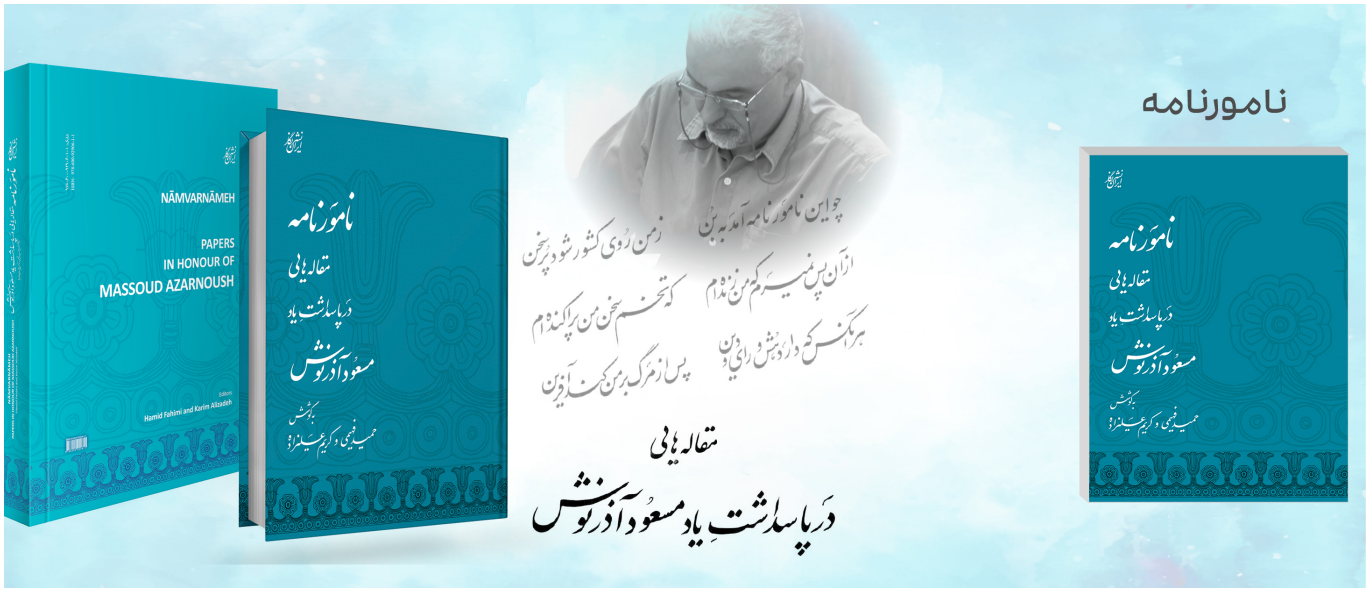
نامورنامه



مسعود آذرنوش، زاد پنجم فروردین‌ماه ۱۳۲٤ در کرمانشاه، دانش‌آموخت کارشناسی و کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشکد ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران، پس از فارغ‌التحصیلی و گذراندن خدمت سربازی، وارد مرکز باستان‌شناسی ایران شد. او با توشه‌ای از تجربیات میدانی و پژوهشی از جمله کاوش‌های کنگاور، سنگ‌شیر همدان و نیز حاجی‌آباد ـ که بعدها موضوع پایان‌نام دکترای وی با عنوان «خان اربابی دور ساسانی در حاجی‌آباد، ایران» شد ـ برای ادام تحصیل راهی اروپا و سپس آمریکا شد. آذرنوش تحصیلاتش را با گرفتن مدرک دکترای باستان‌شناسی از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس در سال 1366 به پایان رساند. پیش از بازگشت به ایران در سال 1375، همکاری‌های چندی را با مؤسسه‌های پژوهشی آمریکایی و اروپایی، در کارنام فعالیت‌های حرفه‌ای خود داشت...

سخن آغازین

آرزو داشتیم که یادنام دکتر مسعود آذرنوش را در زمان حیاتش تدوین و منتشر می‌کردیم، زمانی‌که دیگر جوان نبود، زمانی‌که چندین نسل از باستان‌شناسان از وجود کم‌نظیرش بهره‌مند بودند و خود به بسیاری از برنامه‌ها و اهدافی که در سر داشت جام عمل پوشانده بود. می‌بایست زمانی این یادنامه تدوین می‌شد که به پاس زحمات و تلاش‌هایش، همچون بسیاری از بزرگان باستان‌شناسی دنیا، همایشی برای سپاس از او برگزار می‌شد و قدر و ارزشش پیش از مرگ ارج نهاده می‌شد. دریغا! هرچند مرگ گریزناپذیر است ولی صد افسوس که برای وی بسیار زودهنگام و ناباورانه بود.

مسعود آذرنوش، زاد پنجم فروردین‌ماه ۱۳۲٤ در کرمانشاه، دانش‌آموخت کارشناسی و کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشکد ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران، پس از فارغ‌التحصیلی و گذراندن خدمت سربازی، وارد مرکز باستان‌شناسی ایران شد. او با توشه‌ای از تجربیات میدانی و پژوهشی از جمله کاوش‌های کنگاور، سنگ‌شیر همدان و نیز حاجی‌آباد ـ که بعدها موضوع پایان‌نام دکترای وی با عنوان «خان اربابی دور ساسانی در حاجی‌آباد، ایران» شد ـ برای ادام تحصیل راهی اروپا و سپس آمریکا شد. آذرنوش تحصیلاتش را با گرفتن مدرک دکترای باستان‌شناسی از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس در

سال 1366 به پایان رساند. پیش از بازگشت به ایران در سال 1375، همکاری‌های چندی را با مؤسسه‌های پژوهشی آمریکایی و اروپایی، در کارنامۀ فعالیت‌های حرفه‌ای خود داشت.

مسعود آذرنوش از ابتدای بازگشتش به ایران به مدت چند سال به فعالیت‌های پژوهشی در مؤسسۀ باستان‌شناسی دانشگاه تهران و هم‌زمان به تدریس دروس باستان‌شناسی دوره‌های اشکانی و ساسانی، و روش کاوش در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران پرداخت. تدریس در دانشگاه تهران تا اواخر سال 1379 با منصوب شدنش به‌عنوان رییس پژوهشکدۀ باستان‌شناسی ادامه یافت. علاوه بر مدیریت پژوهشکدۀ باستان‌شناسی، در واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد نیز به تدریس پرداخت.

بسیاری از دانشجویان در دانشگاه بر این باورند که دکتر آذرنوش سبب تحولات چشمگیری در باستان‌شناسی ایران شده و سهم بسزایی در آموزش و پرورش دانشجویان باستان‌شناسی داشته است. تأثیر شگرف علمی و انکارناپذیر او در دانشگاه و پرورش نسلی از دانشجویان و باستان‌شناسان جوان که در زمان حضور او در دانشگاه‌ها تربیت شدند، مورد تأیید بسیاری از دانشجویان است.

ویژگی‌هایی همچون شخصیت علمی، قاطعیت، و اخلاق حرفه‌ای کم‌نظیرش، از دیدگان مهندس سیدمحمد بهشتی (رییس سازمان میراث فرهنگی کشور بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲) پنهان نماند. وی با دعوت از آذرنوش برای پذیرش ریاست پژوهشکدۀ باستان‌شناسی، زمینه‌ساز تحولات بسیاری در تشکیلات باستان‌شناسی کشور شد. دکتر آذرنوش با شناختی که از تشکیلات باستان‌شناسی در سال‌های پیش از انقلاب ـ از زمان حضور خود در مرکز باستان‌شناسی ایران به ریاست دکتر فیروز باقرزاده ـ داشت، با مدیریت درخشان خود بار دیگر سبب شد که باستان‌شناسی ایران سال‌های پویایی را تجربه کند. او با تکیه بر دانش و تجربیات خود، با احترام به اندوخته‌ها و تجربیات مدیران پیشین پژوهشکده، با حفظ بسیاری از داشته‌ها و ویژگی‌های مثبت موجود در باستان‌شناسی ایران ولی با رویکردی انتقادی و نگاهی توسعه‌گرایانه، دست به اصلاحاتی چشمگیر و گاهی ساختاری در بدنۀ پژوهشکدۀ باستان‌شناسی زد. اصلاحاتی که دکتر آذرنوش در ساختار تشکیلاتی پژوهشکده ایجاد کرد، کمتر از ساختن پژوهشکده‌ای جدید نبود. با توجه به دستاوردهای بسیار ارزنده، نتایج مهم و قابل توجهی که طی چندین سال مدیریت دکتر آذرنوش در پژوهشکده برای باستان‌شناسی ایران کسب شد و نیز با توجه به اینکه وی در فضای دانشگاه نیز منشاء تحولات و تأثیرات فراوانی بود، شاید بی‌جا نباشد اگر از وی به‌عنوان بنیان‌گذار باستان‌شناسی نوین ایران یاد شود.

پژوهشکدۀ باستان‌شناسی با مدیریت آذرنوش تجربیاتی متفاوت و دستاوردهایی غیرقابل مقایسه با سال‌های قبل کسب کرد. اگر بخواهیم به‌طور اختصار به دستاوردهای دکتر آذرنوش طی چندسال مدیریت باستان‌شناسی ایران اشاره کنیم موارد زیر از این نظر می‌تواند حائز اهمیت باشد:

پژوهشکدۀ باستان‌شناسی پس از سال‌ها به‌صورت واحدی یکپارچه و از نظر فیزیکی شکلی مشخص و روشن به‌خود گرفت به‌طوری‌که ساختمان مستقلی در عمارت مسعودیه به پژوهشکدۀ باستان‌شناسی اختصاص یافت. شاید بتوان از یکپارچه‌کردن فیزیکی پژوهشکده به‌عنوان بزرگ‌ترین و چشمگیرترین دستاورد فعالیت‌های دکتر آذرنوش و نیز به‌عنوان تجدید حیات پژوهشکده یاد کرد. دومین دستاورد مهم وی در پژوهشکده این بود که با تلاش‌های مداوم او پژوهشکده دارای حسابداری و عامل ذیحسابی مستقل شد و بودجه‌ای مستقل، همه‌ساله برای انجام فعالیت‌های باستان‌شناسی در اختیار پژوهشکده قرار گرفت. اهمیت این مسئله از این جهت بود که پژوهشکده می‌توانست با مدیریت متمرکز، پروژه‌های میدانی را با برنامه‌ریزی‌های سالانۀ دقیق‌تر سازماندهی کند و از هیئت‌هایی که عازم مناطق مختلف کرده بود به خوبی و مسئولانه پشتیبانی کند. با اندک مقایسۀ شرایط پژوهشکده در سال‌های پیش و پس از مدیریت دکتر آذرنوش، به راحتی می‌توان اذعان داشت که استقلال مالی پژوهشکده یکی از عوامل مهم در برنامه‌ریزی‌های باثبات و بلندمدت و در واقع یکی از عوامل کلیدی در ثبات کل پژوهشکده بود.

دکتر آذرنوش با دستاوردهای یادشده، پایه‌های ضروری و اساسی برای یک مرکز علمی و پژوهشی را بنیان

نهاد؛ سپس به دغدغ اصلی خود که همانا تقویت کارکردهای پژوهشی و علمی در برابر کارکردهای اداری و سازمانی پژوهشکده بود، پرداخت. بدین منظور او اقدام به ایجاد واحدهای مستقل چندی برای تقویت ابعاد علمی و پژوهشی آن کرد، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ـ تأسیس کتابخان تخصصی باستان‌شناسی،

ـ واحد انتشارات و همایش‌ها برای انتشار نتایج فعالیت‌های علمی باستان‌شناسان،

ـ واحد روابط پژوهشی بین‌المللی برای سازماندهی همکاری‌های علمی مشترک با مؤسسات آموزشی و پژوهشی بین‌المللی و نظارت ضابطه‌مند بر انجام این همکاری‌ها،

ـ واحد رایانه و تارنمای رسمی و مستقل،

ـ مرکز اسناد و بایگانی گزارش‌های باستان‌شناسی،

ـ تشکیل کمیت «تدوین آیین‌نامه و دستورالعمل‌های بررسی‌های باستان‌شناختی»، حاصل فعالیت‌ها و نشست‌های آن، تدوین و انتشار نخستین جلد دستورالعمل بررسی‌های باستان‌شناسی با عنوان بررسی و شناسایی آثار باستانی و تاریخی ـ فرهنگی بود.

در دور مدیریت دکتر آذرنوش اقدامات شایسته‌ای برای برقراری ارتباط با دنیای خارج از خانواد کوچک باستان‌شناسی نیز انجام گرفت؛ تقویت انتشارات باستان‌شناختی و برگزاری نمایشگاه‌ها و همایش‌های ملی، منطقه‌ای و تخصصی طی چند سال مدیریت وی از آن جمله است. از سرگیری انتشار گزارش‌های باستان‌شناسی، تقویت و افزایش چشمگیر انتشار کتاب‌های متعدد باستان‌شناسی ـ اعم از گزارش فعالیت‌های میدانی، ترجمه و نیز پژوهش‌های مستقل ـ از جمله دستاوردهای بسیار ارزشمند دورهٔ درخشان مدیریت او محسوب می‌شود. برگزاری نشست‌های تخصصی، سمینارها و همایش‌های باستان‌شناسی در سطوح ملی و بین‌المللی، تأکید ویژه بر اهمیت و به‌کارگیری پژوهش‌های میان‌رشته‌ای برای غنا بخشیدن به پژوهش‌های باستان‌شناختی از دیگر موارد شایان ذکر است. آذرنوش در عین حال که معتقد به رعایت کیفیت بود، انتشار نتایج پژوهش‌های میدانی ـ هرچند با کیفیتی نه‌چندان بالاـ را ضروری می‌دانست. بارها زمانی‌که مقاله‌های دریافتی برای گزارش‌های باستان‌شناسی را ملاحظه می‌کرد، در مورد مقاله‌هایی که دربرگیرند نتایج کاوش و نیز بررسی‌های میدانی بودند، می‌گفت باید با کمترین سخت‌گیری منتشر شوند؛ چراکه معتقد بود با سخت‌گیری در انتشار دستاورد آن پروژه، به هر شکل و با هر کیفیتی که تهیه شده باشد، تنها به بایگانی شدن و به فراموشی سپرده شدن آن کمک می‌کنیم، و معتقد بود که ابتدا با رشد کمّی گزارش‌های باستان‌شناسی و افزایش انتشارات می‌توان فضای رقابتی را تقویت کرد و سپس در مراحل بعد اقدامات نظارتی بر کیفیت انتشارات را افزایش داد.

آذرنوش باستان‌شناسی توانا بود و از جمله صاحب‌نظران مطرح در سطح بین‌المللی در حوز پژوهش‌های دوره‌های اشکانی و ساسانی محسوب می‌شد. دو ویژگی عمده در فعالیت‌های علمی و میدانی ایشان دیده می‌شود که همین دو ویژگی، وی را از سایر همکاران و هم‌قطاران خود متمایز می‌کند؛

نخست روحی اصلاح‌گری وی در فعالیت‌های علمی و میدانی بود. در اینجا به دو نمونه از اقدامات بی‌نظیر ایشان اشاره می‌کنیم.

محوط موسوم به «معبد آناهیتا» در کنگاور از دیرباز به‌عنوان معبدی از دور اشکانی شناخته می‌شد. دکتر آذرنوش چندین فصل در سال‌های پیش از انقلاب ابتدا به‌عنوان دانشجوی کارآموز، سپس سرپرست کارگاه و پس از مدتی به‌عنوان رئیس هیئت در کاوش‌های کنگاور فعالیت داشت. کاوش‌های کنگاور پیش از آن آغاز شده بود و در نبود او پس از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد. با انتشارات متعددی که دربار این محوطه

وجود داشت، تقریباً همگان این محوطه را به‌عنوان معبد آناهیتا می‌شناختند. اما وی با پژوهشی نو که در مدارک و شواهد باستان‌شناختی موجود در محوطه انجام داده بود، دربارۀ کارکرد و گاهنگاری آن محوطه اعتقاد دیگری داشت. با استفاده از شواهد مختلف که در دست داشت، مقاله‌ای در نقد نظریات جاری منتشر کرد و با ارائۀ دلایل علمی نشان داد که این محوطه نه تنها معبد نیست، بلکه مربوط به دورۀ اشکانی هم نیست. وی با توجه به بسیاری از شواهد و قرائن باستان‌شناختی و تاریخی که در نوشتار خود به آنها به‌طور مفصل پرداخت، معتقد بود که این محوطه دربرگیرندۀ یک کاخ و مربوط به اواخر دورۀ ساسانی است. کمتر کسی در ایران تا آن زمان از نظریۀ متفاوت وی آگاهی داشت. در سال‌های ابتدای حضور دوبارۀ او در ایران و هنگامی که در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد به همت هستۀ علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران جلسۀ سخنرانی برای وی ترتیب داده شد تا دربارۀ «معبد کنگاور» سخنرانی کند. در آن جلسه شادروان سیف‌اۀ کامبخش فرد (کاوشگر نخستین محوطه) نیز حضور داشت. مناظره‌ای که در بخش پایانی سخنرانی او، بین این دو (کاوشگران کنگاور) با دو نظریۀ متفاوت پیش آمد، تبدیل به جلسه‌ای بی‌نظیر و به یاد ماندنی برای دانشجویان در دانشگاه تهران شد.

دومین کاری که دکتر آذرنوش از این دست انجام داد مربوط به کاوش‌های «تپۀ هگمتانه» در همدان است. این محوطه نیز برای سال‌ها به‌عنوان محوطه‌ای مربوط به دورۀ ماد و پایتخت آن سلسله یعنی «شهر هگمتانه» شناخته می‌شد. بیش از یک دهه کاوش‌های باستان‌شناختی در این محوطه، هرچند با انتشارات اندک، بر همگان مسجّل کرده بود که این محوطه نخستین پایتخت پادشاهی ایران را در دل خود جای داده است. در این مورد نیز دکتر آذرنوش با آگاهی گسترده‌ای که از شرایط دوران تاریخی ایران داشت، بر این عقیده بود که این محوطه احتمالاً نمایشگر پایتخت مادها و شهر هگمتانه نیست. زمانی که مسئولیت ادارۀ پژوهشکدۀ باستان‌شناسی را به عهده داشت، طرحی پژوهشی از سوی یکی از باستان‌شناسان خارجی برای بازنگری کاوش‌های هگمتانه دریافت شد. این طرح مورد استقبال دکتر آذرنوش قرار گرفت و مقرر شد که با حمایت مسئولان سازمان میراث فرهنگی این برنامۀ پژوهشی انجام شود. با مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌هایی که در روند اداری این طرح در سازمان پیش آمد، انجام طرح مشروط به اجرای آن با سرپرستی باستان‌شناسی ایرانی شد. تا مدت‌ها دغدغۀ فکری وی انتخاب فردی شایسته برای انجام این امر ارزشمند بود. تقریباً بر او مسجّل شد که هیچ باستان‌شناس ایرانی حاضر نخواهد شد در این محوطه که سال‌ها توسط یکی از نامداران باستان‌شناسی مورد کاوش قرار گرفته بود به بازنگری بپردازد. وی در نهایت تصمیم گرفت که خود این مسئولیت را به عهده بگیرد. محوطۀ یادشده بار دیگر ولی این‌بار به سرپرستی او مورد کاوش‌های لایه‌شناختی قرار گرفت. نتایج کاوش‌های لایه‌شناختی با کمک تاریخ‌گذاری مطلق به روش کربن14 نشان داد که تپۀ موسوم به «تپۀ هگمتانه» یا پایتخت مادها در واقع شهری مربوط به دورۀ اشکانی است. دکتر آذرنوش برای اطمینان، در چندین نقطه از محوطه به لایه‌نگاری پرداخت که از هیچ‌کدام از کارگاه‌های لایه‌نگاری شواهدی مربوط به دورۀ ماد به‌دست نیامد. بدین‌ترتیب دکتر آذرنوش در دو محوطۀ بسیار مهم و کلیدی در غرب ایران به بازنگری پرداخت که در هر دو محوطه باورهای موجود دربارۀ آنها را به‌طورکلی دگرگون کرد. این دستاوردهای گران‌بها در باستان‌شناسی ایران مرهون تیزبینی، دقت علمی، روحیه اصلاح‌گری، بازنگری و نگرش نقادانۀ وی است.

دومین ویژگی‌ای که مسعود آذرنوش را از دیگر همکاران و هم‌قطاران وی متمایز می‌کرد نوع باستان‌شناسی یا منش علمی‌ای بود که در وی به روشنی دیده می‌شد. باستان‌شناسی علمی یا نوین سال‌هاست که توسط باستان‌شناسان و استادان باستان‌شناسی در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود و بسیاری از ایشان و حتی دانشجویان در جریان باستان‌شناسی روز دنیا قرار دارند. اما می‌توان گفت او از معدود باستان‌شناسان ایران بود که علم و عمل در کنار هم، در روحیۀ وی دیده می‌شد و به قدری که عمل‌گرایی در دیگران چندان بارز نبود به همان اندازه در وی بارز و چشمگیر بود. دقت علمی و استدلال‌های قوی که از دکتر آذرنوش می‌شناسیم منحصربه‌فرد بود. اصراری که بر موشکافی و دقت علمی داشت همیشه سخنرانی‌ها و انتشارات او را متمایز می‌کرد. رویکرد علمی در باستان‌شناسی و اتکا و اصرار بر استفادۀ درست از روش‌های علمی روز در باستان‌شناسی با دیدگاه‌های تاریخی ـ فرهنگی منطبق با فرهنگ ملی و بومی و نیز بازنگری و اصلاح از ویژگی‌های بارز شخصیت علمی وی بود که به خوبی در فعالیت‌های میدانی و انتشارات وی نیز دیده می‌شود. آنچه که منش علمی او را بارز می‌کرد این

بود که رویکردهای علمی در فعالیت‌های وی به‌طور عملی نیز دیده می‌شد. دانشجویان و همکارانش منش علمی و تعهد اخلاقی به علم را آشکار در تدریس، سخنرانی‌ها، و حتی تصمیمات اداری وی می‌دیدند. این بخش از منش وی بود که منشأ تأثیرات و تحولات زیادی شد. کاوش‌های هگمتانه و کنگاور نمونه‌های خوبی برای نشان دادن تیزبینی، موشکافی و نگاه نقادانۀ او هستند که به رغم محدودیت‌های فنی و علمی که در کشور وجود دارد از جمله معدود پروژه‌های بازنگری نقادانه در باستان‌شناسی ایران محسوب می‌شوند.

دکتر آذرنوش، با وجود گرایش زیادی که به پژوهش‌های علمی و فعالیت‌های میدانی داشت، چندین سال از عمر خود را در مسئولیت ریاست پژوهشکدۀ باستان‌شناسی برای ساماندهی اوضاع باستان‌شناسی ایران و سازماندهی پروژه‌های پژوهشی سایر همکاران خود صرف کرد. اما پس از فراغت از این مسئولیت خطیر، مجال اندکی برایش فراهم شد که علاقه‌ها و مسئولیت‌های علمی خود را نیز پیگیری کند. کاوش‌های تپۀ هگمتانه در همدان و قلعۀ یزدگرد در استان کرمانشاه از جمله پروژه‌هایی بود که در چند سال اخیر به سرپرستی او از سر گرفته شده بود، اما هزاران افسوس که این مجال دیری نپایید و آن نیز هم از وی و هم از جامعۀ فرهنگی و علاقه‌مند به تاریخ ایران گرفته شد که شاهد انتشارات وزین و دقیق او برای روشن‌تر شدن بخشی از تاریخ کشورمان باشند.

آری! مسعود آذرنوش، باستان‌شناس سخت‌کوش، خستگی‌ناپذیر و بردبار پس از بازگشت از مأموریت همدان، هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتادوهفت خورشیدی به دیار باقی شتافت. درگذشت زودهنگام و به دور از انتظار وی دوستدارانش را در اندوه و غمی هولناک فرو برد. او در مدتی نه چندان طولانی نقشی بسیار مهم در نوسازی و تحول باستان‌شناسی ایران ایفا کرد. بزرگ‌ترین دغدغۀ فکری‌اش آبادی و توسعۀ ایران و حفظ منافع ملی بود. حس میهن‌دوستی و حساسیت ویژه بر حفظ منافع ملی را می‌شد در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های وی به روشنی مشاهده کرد.

انتشار یادنامۀ پیش رو، برایند همفکری و همکاری نگارندگان این نوشتار، و نیز مرجان مشکور، پس از مدت‌ها ناباوری، بهت و حیرت از فقدان آن استاد، مدیر و دوست شایسته است. اقدام به انتشار یادنامه‌ای در شأن مسعود آذرنوش چندان آسان نبود، ولی برای پاسداشت تلاش‌ها، از خود گذشتگی‌ها، و یاد و خاطرۀ او ضروری بود که این کمترین کار، در حق وی ادا شود. هدف از انتشار این یادنامه، هرچند در برابر زحمات و حقی که او بر باستان‌شناسی ایران دارد ناچیز می‌نماید، تنها زنده نگاهداشتن یاد و خاطرۀ او و سپاسگزاری از وی است؛ به‌خاطر هرآنچه برای باستان‌شناسی، جامعۀ فرهنگی و سرافرازی ایران انجام داد.

در ویرایش و سنجش مقاله‌ها تلاش شد تا پندهای وی در این خصوص به‌کارگرفته شود. معتقد بود که دستاورد کار میدانی باستان‌شناختی، فارغ از سبک و سیاق آماده‌سازی و نگارش آن، می‌بایست منتشر شود.

هرچند به‌خاطر محدودیت و تنگناهای موجود، قادر به انتشار فراخوان گسترده نبودیم، اما همان فراخوان ناچیز ما را با سیلی از نوشته‌ها روبه‌رو کرد.

نامورنامه، نامی است برگرفته از شاهنامۀ فردوسی که پس از همفکری با دوستان و همکاران، سرانجام بر پایۀ پیشنهاد سپیده مازیار برای عنوان کتاب یادنامه که دربرگیرندۀ چهل‌وشش مقاله در پاسداشتِ یاد مسعود آذرنوش است، برگزیده شد. نقش به‌کاررفته در طرح جلد برگرفته از نقوش گچبری‌های ساسانی تیسفون (گل‌های سنبل و لوتوس)، و رنگ‌های فیروزه‌ای و نقره‌ای یادآور رنگ‌های رایج در هنر دورۀ ساسانی هستند.

استاد و نامدار تاریخ باستان‌شناسی ایران، فیروز باقرزاده، که بر پایۀ گفته‌های مسعود آذرنوش الگوی وی برای انجام وظیفه در راستای خدمت به میهن بود، در آغاز این کار یاری‌مان داد. از وی سپاس‌گزاریم. از دیگر همکاران و همراهانی که برای پاسداشت زحمات این مرد بزرگ، در تدوین یادنامۀ او ما را همراهی

کردند، از جمله همگی نویسندگان مقاله سپاس‌گزاریم. همچنین انجام این مهم، بدون یاری مهران غلامی، سوزان پُلاک، مرجان مشکور، رویا تاج‌بخش، مریم منصوری، مینا نجفیان، شیرین بنی‌احمد، وحید روزبهانی، الهه سالار، سپیده مازیار، علی هژبری، مژگان سیدین، مهرداد سعیدی، معصومه کیمیایی و کیوان شریفی امکان‌پذیر نبود. از همگی این یاران نیز سپاس‌گزاریم.

از عباس مقدم، رئیس پژوهشکد باستان‌شناسی و نیز پیام غرابی مدیر انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به خاطر همراهی در چاپ این کتاب سپاس‌گزاریم.

نگارندگان این نوشتار ضمن گرامی‌داشت دوبار یاد و خاطر مسعود آذرنوش، امید دارند تا از میراث با ارزشی که او برای باستان‌شناسان، به‌ویژه جوانان برجای گذاشت، به خوبی پاسداری شود. یادش گرامی و راهش پُررهرو باد.

حمید فهیمی و کریم علیزاده